

اشکال یازدهم:

بزرگترین ثمره خطابات قانونیه، اشتراک عاجز و قادر در تکلیف است (و اینکه عاجز هم دارای حکم فعلی است). این در حالی است که طبق آیاتی از قرآن عاجز دارای حکم فعلی نیست (لَا تَكْلِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)^۱؛ (لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)^۲

ما می گوئیم:

۱. مدعای این اشکال آن است که آیات فوق اولاً مولوی هستند، مراد ایشان از مولوی آن است که شارع در مقام ارشاد به روش عقلا نیست بلکه در مقام آن است که از یک روش که خود در مشرب خویش جعل کرده است خبر دهد، و الاً جمله خبریه است و تقسیم به مولوی و ارشادی نمی شود]
و ثانیاً تکلیف از روی عاجز برداشته شده است و تکلیف همان حکم فعلی است، ایشان مدعی است که تعبیر «نفساً» می گوید هیچ کس مگر با قدرت، تکلیف ندارد پس قدرت شرط تکلیف است.
۲. حضرت امام در حاشیه ای که بر کتاب انوارالهدایه دارند، از آنجا که بر مشرب مشهور مشی می کرده اند، در بیان آیه شریفه فوق و آیه (لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا)^۳ عبارتی دارند که می تواند مشعر به این باشد که پذیرفته اند آیه دال بر آن است که عاجز تکلیف ندارند.

«أَنَّ إِيْتَاءَ السَّعَةِ وَالْقُدْرَةَ أَيْضًا شَرْطٌ لِإِتْمَامِ الْحُجَّةِ بِقَوْلِهِ: (فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ عَنِ الصَّلَاةِ). إِلَى آخِرِ مَا

ذَكَرَ مِنَ الْإِسْتِشْهَادِ بِالْآيَاتِ عَلَى أَنَّ التَّكْلِيفَ مَوْضُوعٌ عَنِ الضَّعْفَاءِ وَالْمَرْضَى وَالْفُقَرَاءِ.»^۴

ولی در این باره باید بدانیم که اولاً ممکن است بگوئیم ایشان در این بحث، بر مشی قوم حرکت می کرده اند. و ثانیاً: این کلام با «نفی حکم از عاجز» ملازمه ندارد. چنانکه در پاسخ تفصیلی خواهیم آورد.

۱. مومنون/۶۲.

۲. بقره/۲۸۶.

۳. الخطابات قانونیه، فاضل، ص ۱۱۶.

۴. طلاق/۷.

۵. انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایاً، ج ۲، ص ۷۷.

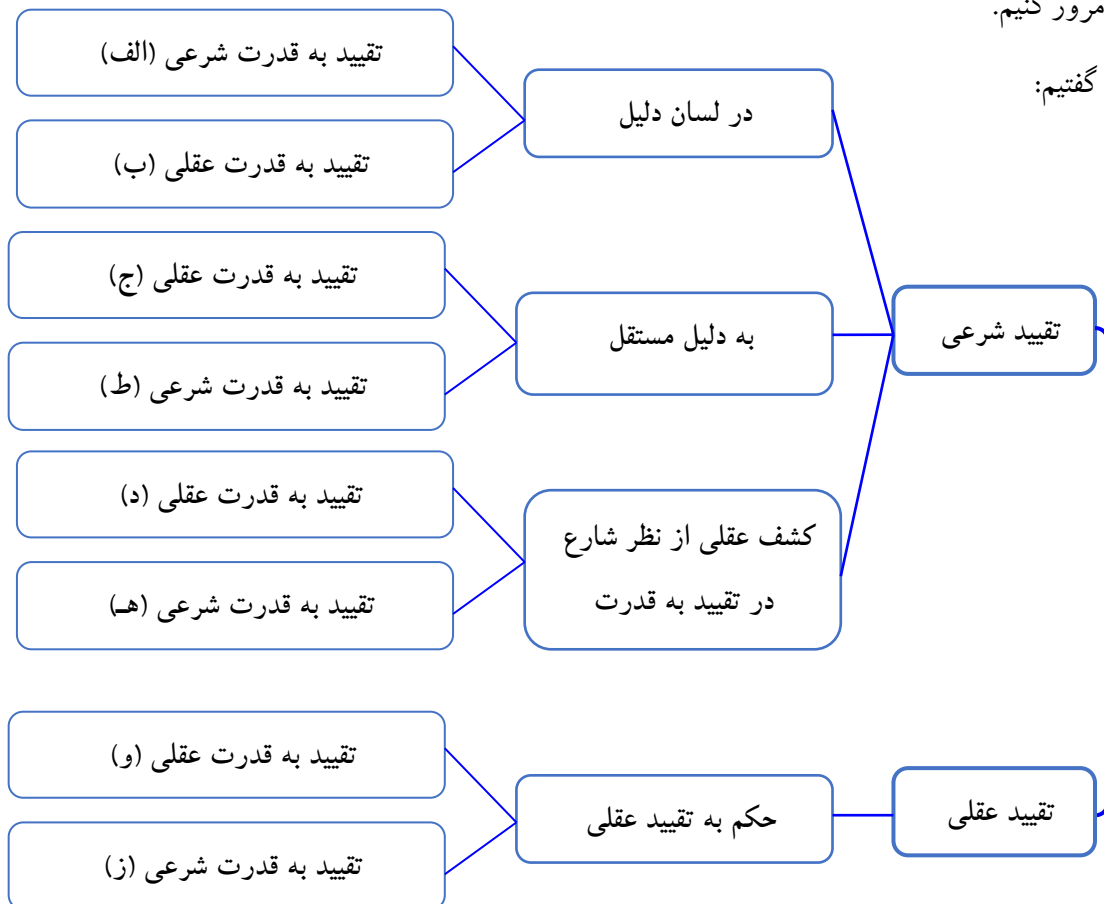


۳. قبل از ارائه پاسخ اصلی لازم است اشاره کنیم که این اشکال، خطابات قانونیه را باطل نمی کند بلکه صرفاً یکی از لوازم آن که فعلیت حکم نسبت به عاجزین باشد را رد می کند، ولی ثمرات دیگر این مبنا به قوت خود باقی است.

۴. برای آنکه پاسخ ما به این اشکال معلوم شود، مناسب است آنچه را ذیل مقدمه ششم امام مطرح کردیم،

مرور کنیم.

آنجا گفتیم:



حال فروض چنین می شود:

• (الف) تقیید شرعی احکام به قدرت شرعی در لسان دلیل:

(تقیید وجوب حج به استطاعت: اگر کسی قدرت عقلی دارد ولی قرض دارد، حج بر او واجب نیست) مثال دیگر: تقیید وجود صوم به قادر: اگر کسی می تواند ولی مریض می شود روزه بر او واجب نیست.

• (ب) تقیید شرعی احکام به قدرت عقلی در لسان دلیل:



(ظاهراً مثال ندارد، چراکه اگر قدرت خاصی مدّ نظر شارع نباشد، لازم نیست تقیید به قدرت عقلی را ذکر کند)

• (ج) تقیید شرعی احکام به قدرت عقلی به دلیل مستقل:
(امام این را محال می داند ولی مستشکل آن را به سبب وجود آیه شریفه (لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)، واقع می داند.)

• (د) تقیید شرعی احکام به قدرت عقلی از راه کشف عقلی: به این معنی که عقل کشف می کند که شارع احکام خویش را به قدرت عقلی مقید کرده است.

• (ه) تقیید عقلی احکام به قدرت عقلی از راه کشف عقل: (ممکن نیست)

• (و) تقیید شرعی احکام به قدرت شرعی از راه حکم عقل.

• (ز) تقیید عقلی احکام به قدرت شرعی از راه حکم عقل.

• (ط) تقیید شرعی احکام به قدرت شرعی به دلیل مستقل.

امام درباره فرض (الف)، (ب)، (و)، (ز) و (ط) سخن نگفته اند که در پایان می آوریم.

۱. فرض (و) و (ز) چنین قابل تصویر است:

گفتیم که ممکن است بتوانیم فرض دیگری را هم مطرح کنیم: «تقیید عقلی به قدرت شرعی از راه حکم عقل و یا تقیید شرعی به قدرت شرعی از راه کشف عقلی». به این معنی که ممکن است عقل در مواردی بگوید که اگرچه لسان دلیل عام و مطلق است ولی به سبب کشف ملاک، شارع از «گروهی خاص که قدرت عقلی دارند ولی عرفاً معذور هستند»، حکمی را نخواست است. (مثلاً اگر گفتیم کسی که مادر بیمار دارد - اگرچه این فرد قادر است - واجب نشده است) توجه شود که مثال این قسم اگرچه قابل مناقشه است ولی ثبوتاً قابل تصویر است. [در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت]

۲. با توجه به آنچه خواندیم:

امام اصلاً متعرض فرض (الف)، (ب)، (و)، (ز) و (ط) نشده اند. کلام ایشان در این بحث ناظر به سه قسم



ج، د، هـ) است. ۱



۱. البته در جواهر الاصول فرض الف هم مطرح شده است، ج ۳، ص ۳۲۳.